

روابط عاشقانه‌ی ایرانیان

در عصر دیجیتال

NOT FOR DISTRIBUTION



نشر نوگام



عنوان: روابط عاشقانه ایرانیان در عصر دیجیتال: از ازدواج سنتی تا ازدواج سفید -
Iranian Romance in the Digital Age From Arranged Marriage to White Marriage
ویرایش: ژانت آفاری و جیزلین فاوست -
Janet Afary (Anthology Editor), Jesilyn Faust (Anthology Editor)

مترجم: آیرین دارا

موضوع: پژوهش در حوزه علوم اجتماعی - فرهنگ، خانواده، سکس، زنان، ایران.

ناشر: نوگام

چاپ اول: فروردین ۱۴۰۲ (مارس ۲۰۲۳)

محل نشر: لندن

شابک: ۹۷۸-۱-۹۰۹۶۴۱-۷۶-۱

این کتاب با مجوز رسمی مالک معنوی کتاب به فارسی منتشر شده است. کلیه حقوق ترجمه فارسی این اثر نزد نشر نوگام و مترجم محفوظ است. هرگونه سوءاستفاده از این ترجمه نقض قوانین بین‌المللی کپی‌رایت و اخلاق حرفه‌ای است. لطفاً با حمایت از نوگام ما را در انتشار کتاب‌های بیشتر یاری کنید.



www.nogaam.com

contact@nogaam.com

فهرست مطالب

یادداشت مترجم.....	۵
قدردانی.....	۱۵
مقدمه.....	۱۷

بخش یکم؛ هنجارها، روابط عاشقانه و شکست ازدواج‌های سنتی شهری

۱- ظهور زنان مستقل در ایران- یک چشم‌انداز نسلی؛	
مسرت امیرابراهیمی.....	۳۳
۲- ابراز عشق به زنان فیلیپینی - چالش‌های خانواده‌های فراملی در ایران؛	
اشرف زاهدی.....	۶۵
۳- فراتر از شریعت- «ازدواج سفید» در جمهوری اسلامی ایران؛	
غلام رضا وطن‌دوست و مریم شییری.....	۱۰۱
۴- کتاب‌های درسی مدرسه، کدها و مجموعه قوانین ایدئولوژیک	
و ساختن خانواده استاندارد ایرانی- امیر میرفرخایی.....	۱۳۷

بخش دوم؛ دوست‌یابی در فضای مجازی، ترمیم پرده بکارت و فناوری‌های کمک‌باروری

۵- تبادل نظر برای ایجاد رابطه نزدیک و صمیمی از راه شبکه‌های اجتماعی -	
چالش‌ها و فرصت‌ها برای زنان در ایران؛ وحیده گل‌زرد و کریستینا میگل.....	۱۸۵
۶- بازسازی بکارت در ایران- ترمیم پرده بکارت به عنوان شکلی از مقاومت؛	
ازل احمدی.....	۲۰۷
۷- نسبت خویشاوندی به کجا می‌رود؟ فناوری‌های کمک‌باروری و نسبت خویشاوندی در	
جمهوری اسلامی ایران؛ ثریا ترمین شیبانی.....	۲۳۳

بخش سوم؛ بازسازی نظم سلسله مراتبی: ازدواج‌های روستایی و ایل و عشیره‌ای

- ۸- ازدواج در بویراحمد چگونه تغییر کرد، ۱۲۷۹-۱۳۹۴؛
۲۵۵.....اریکا فریدل
- ۹- تغییر نگرش و شیوه‌های ازدواج در بین مردم علی‌آباد از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ -
مشکلات و چالش‌های تازه؛ ماری ایلین هگلند..... ۲۸۷
- ۱۰- تغییر روابط تثبیت‌شده-حاشیه‌ای؟ یک نمونه مطالعاتی از بختیاری‌ها در ایران؛
بهروز علیخانی..... ۳۲۳
- سخن آخر- افزایش ازدواج‌های غیررسمی در منطقه خاورمیانه؛
ژانت آفاری و راجر فریدلند..... ۳۴۹
- فهرست کتاب‌ها و مقاله‌ها..... ۳۵۵
- افرادى که در تهیه این کتاب همکاری داشتند..... ۳۸۳

یادداشت مترجم

امروز که این یادداشت را می نویسم، ۱۰ بهمن ماه ۱۴۰۱ است. بیش از چهار ماه از آغاز خیزش مردم، و به ویژه زنان، در ایران می گذرد که خواهان پایان دادن به حاکمیت زن ستیز جمهوری اسلامی اند. خیزش و شورشی انقلابی که در مرکز آن جسارت زنان و شعار بسیار پراهمیت «زن، زندگی، آزادی» قرار داشته و با کشته شدن مهسا (ژینا) امینی آغاز شد. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها مهسا را به دلیل «بد حجابی» کشت، بلکه در پی این خیزش، دیگر زنان جوانی را که با جرات و شجاعت حجاب از سر برداشته و سوزاندند، و جسورانه در این خیزش شرکت داشتند، کشت یا به شدت سرکوب کرد.

هرچند مردم ایران و به ویژه زنان از زمان مشروطه - بیش از صد و ده سال پیش - برای آزادی های اجتماعی به شکل های مختلف مبارزه کرده اند، اما آنچه در حال رخ دادن است، شعله های مهیب آتشی است که جمهوری اسلامی تلاش کرد چهل و سه سال زیر خاکستر سرکوب افسارگسیخته مدفون کند. مبارزه با حجاب اجباری رویارویی مستقیم و تعرضی به یکی از پایه های مهم سیاسی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و دیگر قوانین زن ستیزانه، آزادی ستیزانه، و سرکوبگرانه بوده است. مبارزه ای خونین که از همان ابتدای حاکمیت این رژیم و با تظاهرات پنج روزه گسترده و بسیار پیشرو زنان در اسفند ۵۷ آغاز شد. پس از آن نیز تن ندادن جوانان و به ویژه زنان به قوانین واپسگرای جمهوری اسلامی، و مقاومت روزمره آنان بود که باعث پیدایش پدیده هایی همچون «گشت ارشاد» و «پلیس امنیت اخلاقی»؛ جداسازی های جنسیتی در مکان های عمومی؛ همچنین تلاش حکومت در هر چه سرکوبگرانه کردن رابطه قدرت بین زن و مرد، و تلاش برای همراه کردن مردان جامعه با خود در این امر شد. اما این خیزش انقلابی نشان داد که با وجود این همه زن ستیزی و آزادی ستیزی

سیستماتیک، تغییراتی بسیار مهم و پیشرو در بستر جامعه و به ویژه در میان نسل جوان، در روابط بین مردان و زنان، در جریان بوده است.

آنچه در کتاب پیش رو می‌خوانیم از این نظر اهمیت دارد. این کتاب برگرفته از مجموعه‌ای از مقاله‌های تحقیقی است و بر تغییراتی تمرکز دارد که در رابطه‌ی بین زن و مرد؛ ساختار و ماهیت خانواده؛ اشکال و چگونگی ازدواج و زندگی مشترک و برخی سنت‌ها پیرامون آن؛ انتظار زنان و جوانان از ازدواج و خانواده و داشتن زندگی خوب، در حال انجام بوده است. این مجموعه تلاش دارد نشان دهد که ما با نسلی شجاع روبه‌رو هستیم؛ نسلی که برای خواستن روابط عاطفی و جنسی، که جزئی مهم از سازوکار جسمی و روانی هر انسانی است، و طرح نیازهایشان، جسارت دارند. نسلی که با دسترسی به آموزش بالاتر و آگاهی بیشتر؛ دسترسی به اینترنت همچون ابزاری قوی و جدید برای ارتباط سیاسی و فردی، دیده شدن و تماس با جهان؛ و با دسترسی به فناوری و شبکه‌های اجتماعی، بر نهاد خانواده و ازدواج تاثیر داشته‌اند.

در جامعه ایران، زندگی و رابطه جنسی خارج از ازدواج، اشکال جدید زندگی مشترک و مستقل، از ازدواج سفید گرفته تا زنانی که تنها و مستقل زندگی می‌کنند در حال افزایش است؛ زنان روز به روز بیشتر از دیدگاه‌های سنتی و قالبی در زمینه‌ی جنسیت و رابطه جنسی فاصله می‌گیرند؛ جوانان از راه شبکه‌های مجازی برای خود به دنبال همسر/شریک زندگی یا دوست هستند، گفتگوهای صمیمی بین جنسی با هم دارند، میل و حس فردی خود را درباره گرایش‌های جنسی، روابط خصوصی و اجتماعی‌شان بروز می‌دهند، مفاهیم سنتی عرصه و حریم خصوصی را به چالش می‌گیرند، با حرف زدن از تابوها و عادی‌سازی انواع گفت‌وگوها بر گرد آن هنجارشکنی می‌کنند؛ انتظارهایشان از ازدواج و داشتن زندگی مستقل افزایش یافته است؛ طلاق به‌ویژه برای زنان، دیگر مانند گذشته تابو نیست؛ مناسبات سلسله مراتبی و خونی در سطح خانواده و حتی تا حدی در سطح ایل و اهمیت داشتن آن در حفظ یکپارچگی ایل یا خانواده ضربه خورده است؛ همجنسگرا و کویر بودن به شدت گذشته تابو نیست، و بحث بر سر حقوق همجنسگرایان و کویرها، و جنبش کویر/رنگین‌کمان نسبت به گذشته به امری پذیرفته‌شده‌تر تبدیل شده است.

این‌ها تغییراتی هستند که بسیاری‌شان در این مجموعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همه این‌ها اما چالش‌های جدی در برابر رژیم حاکم هستند. رژیمی که به معنای واقعی کلمه با چنگ و

دندان تلاش کرد تا نیروی میل، اختیار وجود و اراده‌ی مردم را سرکوب کرده، یأس و دل‌مردگی را جایگزین نماید تا به این ترتیب بتواند پتانسیل‌های اجتماعی-سیاسی جوانان، و در واقع انرژی‌های روانی بنیادین جامعه در به چالش کشیدن مناسبات کهنه و ابتکار در خلق نوراً مهار کند و از بین ببرد.

در مقاله‌هایی که به طور ویژه برگرفته از پژوهش‌ها در جوامع عشیره‌ای و روستایی ایران است، دیدن این تغییرها بسیار شگفت‌انگیز و امیدوارکننده است، زیرا می‌توان تصور کرد که این تغییر و به چالش گرفتن‌ها در شهرها و به‌ویژه شهرهای بزرگ، بیشتر و گسترده‌تر هستند. به نظر می‌رسد جامعه در حال فراتر رفتن از سلسله مراتب‌های درون خانواده، برخی تابوها و نرم‌های جان‌سخت، معیارهای جنسیتی، تفاوت‌های خونی، قومی و تا حدودی تعصب نداشتن نسبت به آن‌ها است. اما آن چه شگفت‌انگیزتر است، این است که این تغییرها در حالی در دل جامعه در حال شکل‌گیری بوده است که دستگاه حاکمیت، تبلیغ‌های سیستماتیک خود را از راه کتاب‌های درسی-آموزشی ایدئولوژیک، از همان ابتدا به ساختن جامعه‌ای با یک هویت «یکپارچه فارسی اسلامی فرمانبر دگرجنس‌گرا»، با روابط جنسیتی نابرابر و افکار زن‌ستیزانه به شدت متمرکز کرد تا بتواند نه تنها درک از خانواده، هویت جنسی/جنسیتی، و نقش‌های جنسیتی را تعیین کند، تفاوت‌های موجود قومی، مذهبی، عقیدتی و غیره را انکار کند، این تفاوت‌ها را به یک تمایز و رابطه ستمگرانه و نابرابر تبدیل کند، بلکه افرادی را که با این کدهای ایدئولوژیک و هویت‌های ساخته‌شده تناسبی ندارند، «دیگری» و «غیرخودی» بشناساند، به حاشیه رانده و سرکوب کند.

این تغییرها اما، با تناقض و تضادهای پیچیده‌ای نیز روبه‌رو بوده است. برای نمونه، جوانان مایلند زندگی و رابطه‌ی زناشویی مستقل از خانواده، مدرن، رمانتیک، و بر مبنای عشق و رضایت مشترک خود را داشته باشند، اما انتظار بالایی آن‌ها از پدر و مادرها، میل به هزینه‌های هنگفت مراسم ازدواج، فشار برای داشتن یک زندگی که با امکانات مالی افراد و خانواده‌ی آن‌ها تناسبی ندارد، بسیار افزایش یافته است. نمونه‌ی دیگر این که، رابطه‌ی جنسی و زندگی مشترک خارج از ازدواج در حالی افزایش یافته که «پدیده»ی ترمیم پرده بکارت، باکره نبودن زنان و تابو بودن آن همچنان به چالش کشیده نشده است. از سویی زنان در حال زیر پا گذاشتن الگوهای رفتاری جنسی و جنسیتی‌اند، رابطه‌ی جنسی پیش از ازدواج در ذهن بسیاری از

جوانان دیگر امری تابو نیست و زنان به نوعی این قانون رسمی و غیررسمی را دور می‌زنند، اما از سویی دیگر این قوانین، رسوم و تابوها از نقطه نظر ابتدایی‌ترین حقوق فردی، در عرصه خانواده و اجتماع به چالش کشیده نمی‌شوند. این امر که واژن زن، به عنوان یک عضو بدن او که بدیهی است تنها متعلق به اوست، همچنان در مالکیت مردان است به چالش گرفته نمی‌شود.

این تضادها و تناقض‌های پیچیده بی‌شک برخاسته از مناسبات و فرهنگ واپسگرایی تزریق شده از سوی جمهوری اسلامی برای دهه‌ها در بستر جامعه است. هرچند غلیان و جوشش پرتلاطم و سرریزی تضادها به یک انفجار در جامعه منجر شده است. بستری بسیار پرتضاد و با تضادهای عمیق بین فرهنگ و مناسباتی که رژیم تلاش کرده ایجاد کند، و آنچه که در دل جامعه می‌گذرد و مردم با تکیه بر دستاوردهای تاریخی مبارزات گذشته، تاثیر از فناوری‌های جهانی و ارتباط با جهان، تداوم مقاومت‌ها و افزایش آگاهی فردی و گروهی‌شان ایجاد کرده‌اند.

روحیه‌ی نوجویی، خلافت، تحول‌طلبی و جسارت زنان و مردان جوان در این خیزش انقلابی ستودنی است. هرچند در نهایت و در شرایط کنونی، این نیروی طغیانگر زنان و تغییر واقعی نقش و جایگاه آنان است که نقش مهمی در عملی شدن هرگونه تغییر واقعی، تکامل و انقلاب اجتماعی داشته و خواهد داشت. تغییر و انقلاب واقعی به این معنا که تنها با برداشته شدن حجاب و یا برخی قوانین تبعیض‌آمیز آشکار متوقف نشود؛ دوگانه‌های جنسیتی زنانه/مردانه را مدام به چالش بگیرد؛ بتواند به زنان عاملیت ببخشد؛ اینکه بدن زنان در درجه‌ی نخست تنها و تنها متعلق به خودشان است و تنها خود زنان حق دارند در مورد بدن خود و سرنوشت خود تصمیم بگیرند. نه تنها مردسالاری و ستم بر زن را به عنوان عریان‌ترین، کهنه‌ترین، و طولانی‌ترین نوع ستم، و از این زاویه اهمیت حضور زنان در این مبارزه را تا به آخر به رسمیت بشناسد و مبارزه‌شان را از درون یک سازماندهی انقلابی زنانه تا به آخر به پیش برد، نه تنها به دنبال از بین بردن تمام قوانین نوشته و نانوشته ستمگرانه و تبعیض‌آمیز جنسیتی که قرن‌ها به بدن و فکر زنان تحمیل شده است باشد و در آن سو جهت‌گیری کند، بلکه نوک تیز مبارزه را در جهت تلاش برای از بین بردن تمام قوانین و فرهنگ تبعیض‌آمیز و تمام نابرابری‌هایی که در طول تاریخ به دلیل گرایش و هویت جنسی، اعتقاد و فلسفه فکری، بینش سیاسی، قوم-نژاد و

طبقه اجتماعی مردم به آن‌ها تحمیل شده است قرار دهد، و تمامی این گروه‌ها و اقشار مورد نابرابری، سرکوب و یا تبعیض را به صف پیشتاز و پیشرو مبارزه فرا بخواند. این ترجمه، پیشکشی است به زنان و نسل مبارز، تابوشکن، شجاع و جسور ایران.

آیرین

بهمن ۱۴۰۱

NOT FOR DISTRIBUTION

سلسله مقالات درباره‌ی سکس، خانواده و فرهنگ در خاورمیانه

این مجموعه‌ی نوآورانه به بررسی ارتباطات تاثیرگذار و تأثیراتی می‌پردازد که بر روی ایده‌ها در مورد ازدواج، تمایلات جنسی و خانواده در طول تاریخ در منطقه MENA و تا به امروز وارد شده است. هر بخش جداگانه، با در نظر گرفتن دوران باستان، ابتدایی اسلامی، قرون وسطا، اوایل مدرن و دوران معاصر، به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه سنت‌ها و شیوه‌ها در طول زمان و در کشورها تکامل یافته‌اند و با یکدیگر تعامل داشته‌اند.

ویرایشگران این مجموعه:

ژانت آفاری، پروفیسور و استاد ملیچمپ در دین و مدرنیته جهانی، دانشگاه کالیفرنیا سانتا باربارا

کلودیا یعقوبی، استادیار در مطالعات فارسی موسسه روشن، دانشگاه کارولینای شمالی در

چپل هیل

روابط عاشقانه ایرانیان

در عصر دیجیتال:

از ازدواج سنتی تا ازدواج سفید

ویرایش: ژانت آفاری و جیزلین فاوست

ترجمه: آیرین دارا

قدردانی

این کتاب از درون کنفرانسی در مورد ماهیت در حال تغییر خانواده و ازدواج در ایران پدید آمد. این کنفرانس در نوامبر ۲۰۱۷ در دانشگاه کالیفرنیا، سانتا باربارا، برگزار شد که یک فراخوان بین‌المللی برای دریافت مقالات نیز به دنبال داشت. از دکتر هاله عمرانی و مرحوم احمد گرامیان از بنیاد گرامیان-عمرانی، که از برگزاری این همایش سخاوتمندانه حمایت کرده و در انتشار این جلد کمک کردند، بسیار سپاسگزاریم. بودجه دیگر از سوی صندوق های ملیچمپ دانکن و سوزان در دانشگاه سانتا باربارا، مؤسسه مطالعات ایرانی آمریکا (AIIA)، مؤسسه آموزش عالی بهائی (BIHE)، مرکز مطالعات خاورمیانه (UCSB)، مؤسسه آموزش و تحقیقات بین‌فرهنگی (CREI) و بخش مطالعات دینی (UCSB) فراهم شد. ما از سوفی رادلند، ویراستار انتخابی از سوی ما در I. B. Tauris/Bloomsbury، برای حمایت مشتاقانه اش در طول این پروژه، و از نیکلاس موری و لوی کوردرو به خاطر کمک ویراستاری دقیق‌شان تشکر می‌کنیم.

این کتاب را به یاد دکتر فرخروی پارسای، پزشک، مربی، و حامی فداکار حقوق زنان ایرانی تقدیم می‌کنیم. دکتر پارسای به عنوان مدیر دبیرستان نوریخس خدمت کرد، که یک مدرسه دولتی بسیار معتبر دخترانه در تهران بود و فارغ‌التحصیلان ماهر بسیاری را در دوران تصدی و پس از تصدی او پرورش داد. ژانت آفاری از فارغ‌التحصیلان این مدرسه بود. دکتر پارسای اولین زن نماینده مجلس و اولین زنی بود که وزیر کابینه شد و به عنوان وزیر آموزش و پرورش ایران خدمت کرد. او در به دست آوردن حق رای زنان در سال ۱۳۴۲ نقش اساسی داشت و به اجرای قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۴۷ کمک کرد. اندکی پس از انقلاب ۵۷، او به دلیل این فعالیت‌ها دستگیر و در اردیبهشت ۵۸ در مقابل جوخه اعدام تیرباران شد.

مقدمه

ژانت آفاری و جیزلین فاوست

کمی پس از انقلاب ۵۷ ایران، دولت جدید جمهوری اسلامی عقب‌گرد بسیار شدیدی را در حقوق زنان نهادینه کرد. دولت نه تنها بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی پیشامدرن، مانند حجاب اجباری، طلاق آسان برای مردان، ازدواج کودکان و چندهمسری را زنده کرد، بلکه با استفاده از ابزارها و نهادهای مدرن آن‌ها را به زور به اجرا درآورد. زنانی که متهم به پوشش نامناسب بودند شلاق خوردند و متهمان به رابطه جنسی قبل از ازدواج یا خارج از ازدواج، زندانی یا در برخی موارد سنگسار شدند و همزمان مردان همجنسگرا به شدت مجازات و حتا اعدام شدند.

در کنار این قوانین به شدت زن‌ستیزانه، برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی پوپولیستی وجود داشت که به نفع بخش‌های فقیر شهری و روستایی جامعه، از جمله زنان بود. پس از تشویق ابتدایی سیاست‌های فرزندآوری در اوایل دهه ۱۳۶۰، دولت روش خود را تغییر داد و یک برنامه عمومی و جامع تنظیم خانواده را در اواخر دهه ۶۰ ایجاد کرد. نتایج این برنامه، همراه با کمپین سوادآموزی با تمرکز بر زنان روستایی، بسیار چشمگیر بود. در کمتر از یک نسل، یک گذار جمعیتی منحصر به فرد اتفاق افتاد. رشد جمعیت از ۴۰۶ درصد (در سال ۱۳۶۳) به ۱۰۱۵ درصد (در سال ۱۳۷۲) کاهش یافت، در حالی که نرخ کل باروری از ۶۰۴ تولد برای هر زن (در سال ۶۳) به ۱۰۹ در سال ۸۹ کاهش یافت (Aloosh & Saghai 2016). بخش جمعیت سازمان ملل متحد این گذار را به عنوان بزرگ‌ترین تغییر درصدی در جهان طی سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۸۰ (۱۳۵۴-۱۳۵۸) و ۲۰۰۵-۲۰۱۰ (۱۳۸۴-۱۳۸۹) توصیف کرد (آقاجانیان و همکاران ۲۰۱۸). در نتیجه این کاهش، سن ازدواج اول برای زنان و مردان افزایش

قابل توجهی یافت. تعداد ازدواج‌های رسمی به طور قابل توجهی کاهش یافت در حالی که نرخ ازدواج موقت و کم‌کم زندگی مشترک بدون ازدواج افزایش یافت. پژوهش‌ها در زمینه کنترل تولد و تنظیم خانواده در ایالات متحده نشان می‌دهد که آنچه در غرب اتفاق افتاد بسیار شبیه به آن چیز است در ایران رخ داده است. در دو قرن اخیر در اروپا و آمریکا، در نتیجه صنعتی شدن، شهرنشینی، واکسیناسیون، بهداشت بهتر و استفاده از فناوری‌های پیشگیری از بارداری، نهاد ازدواج دستخوش تغییری عمیق شد. عمر مردم بیشتر شد و با کاهش نرخ باروری، ازدواج چیزی فراتر از نهادی برای تولیدمثل شد. خواسته‌های زنان برای روابط نزدیک عاطفی و جنسی افزایش یافت. تأکید بر عشق رمانتیک (دگر) جنسی به اشکال جدیدی از دگرجنسگرایی هنجاری منجر شد. داشتن سکس و رابطه جنسی خوب در ازدواج به امری مهم تبدیل شد و عشق رمانتیک برای یک ازدواج خوب ضروری شد. نگرش نسبت به رابطه جنسی قبل از ازدواج نیز تغییر کرد و رابطه جنسی خارج از ازدواج قابل قبول‌تر شد. استفاده گسترده از وسایل پیشگیری از بارداری، ازدواج را به پیوندی که بیشتر بر مبنای تفاهم و رضایت مشترک باشد تبدیل کرد. کنترل تولد نیز راه را برای سایر اشکال روابط غیر تولیدمثلی، «از ازدواج‌های بدون فرزند گرفته تا سکس‌های گاه به گاه تا روابط غیردگرجنسگرا» (Ball 2005, 23). هرچه زنان از نظر جنسی جسورتر شده و بیشتر خود را ابراز کردند، تحمل آن‌ها نسبت به روابط خارج از ازدواج مردان، چه دگرجنسگرا و چه همجنسگرا، کمتر شد. به تدریج، با از بین رفتن سلسله‌مراتب اجتماعی قدیمی، اختلافات نژادی و قومی کاهش یافت، که به ازدواج‌های بین نژادی بیشتری منجر شد. در ایران نیز با کاهش نرخ تولد و پایه‌ریزی واکسیناسیون انبوه و بهداشت بهتر، امید به زندگی افزایش یافت. تغییر هنجارهای جنسیتی از راه رسانه‌های بین‌المللی، فضای جامعه را پر کرد و انتظارات زنان از ازدواج تغییر کرد. ایرانیان قرن‌ها ازدواج‌های سنتی ترتیب می‌دادند و عشق رمانتیک هنجار نبود. در دوران پهلوی، ازدواج‌های مبتنی بر تفاهم و رضایت مشترک به تدریج در میان طبقات نخبه و متوسط جدید شهری پایه گرفت. با این وجود، والدین همچنان نقشی کلیدی در معرفی زوج‌های آینده، تایید ازدواج و چک و چانه زدن بر سر مهریه و جهیزیه داشتند. در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، پیوندهای به شدت سنتی و همچنین چندهمسری، در جوامع شهری به تدریج جای خود را به ازدواج‌های تک همسری مبتنی بر تفاهم و اشتراک بیشتر داد. با پدیدار شدن خانواده هسته‌ای در میان طبقات متوسط جدید، اقتدار خانواده گسترده کم شد. با این حال، در جوامع روستایی، ازدواج‌های سنتی یک هنجار باقی ماند و از قدرت خانواده گسترده کاسته نشد.

مانند سایر نقاط جهان، مردان شهری که با شغل تخصصی به طور اقتصادی از پدران خود مستقل شدند، اولین کسانی بودند که حق ازدواج مبتنی بر عشق را به دست آوردند. مردان جوان نقش قاطع‌تری در انتخاب همسر خود پیدا کردند و زنان جوان شهری به تدریج حقوق بیشتری در انتخاب شریک زندگی خود از میان طیف وسیعی از خواستگاران احتمالی که مورد تایید والدینشان بودند به دست آوردند.

به زودی نسل رو به رشدی از زنان تحصیل کرده، شامل اساتید دانشگاه، وکلا، نمایندگان مجلس و رهبران سازمان زنان ایران (WOD) که در حمایت دولت بود، با احتیاط شروع به مبارزه و کمپین برای قوانین جدیدی کردند که به زنان حقوق زناشویی بسیار بیشتری می‌داد. در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، سقط جنین قانونی شد و روش‌های پیشگیری از بارداری در دسترس قرار گرفت. قوانینی تصویب شد که به زنان حقوق بیشتری در طلاق می‌داد و مرد را از داشتن همسر دوم بدون اجازه همسر اول منع می‌کرد. دادگاه‌ها حق نگهداری از فرزندان تا سن هجده سالگی را به زنان مطلقه دادند، البته تا زمانی که زنان دوباره ازدواج نکنند. این تغییرات از تغییرات مشابه در اروپا چشمگیرتر بود، بیشتر به این دلیل که در یک دوره به نسبت کوتاه، حدود چهل سال، رخ داد و در نتیجه موجب اضطراب اجتماعی شدید در طبقات متوسط سنتی شد.

تا دهه ۱۳۵۰، طبقات متوسط جدید چنان تغییر کرده بودند که هموطنان مذهبی و سنتی‌تر خود را به سختی درک می‌کردند. شهرنشینان مدرن‌تر به سادگی تصور می‌کردند که مسئله تنها زمان است و طولی نمی‌کشد تا دیگران در پذیرش این تغییرات به آن‌ها بپیوندند. در واقعیت، زنان طبقات متوسط قدیمی و خانواده‌هایشان همچنان حجاب را رعایت می‌کردند. تعداد کمی از زنان طبقه متوسط بازاری یا روحانیون به دانشگاه رفتند. بیشتر آن‌ها در دوران دبیرستان ازدواج‌های سنتی می‌کردند. برخی چندهمسری را تحمل کرده، اما به ندرت درخواست طلاق می‌کردند. در خانواده گسترده آن‌ها، ازدواج هنوز نهادی برای تولیدمثل بود تا اینکه برای نزدیکی عاطفی و رضایت جنسی زنانه باشد. تا دهه ۵۰، جامعه ایران در بحبوحه واکنشی شدید نسبت به این اصلاحات جنسیتی قرار داشت، واکنشی که به عامل مهم کمک کننده به انقلاب اسلامی ۵۷ تبدیل شد.^۱

اما با وجود تمام تلاش‌های دولت جدید اسلام‌گرا برای اینکه زمان را به عقب برگرداند، نهاد ازدواج به تغییر ادامه داد. مردان و زنان جوان روستایی که جذب گروه‌های شبه نظامی رژیم

^۱ برای جزئیات بیشتر به کتاب ژانت آفاری، سیاست جنسی در ایران مدرن (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۹)، فصل ۷ مراجعه کنید.

می‌شدند، مزایای اقتصادی و اجتماعی بسیار و همچنین حقوق دریافت می‌کردند. اسلام‌گرایان جوان در محل کار خود همدیگر را می‌دیدند و اغلب خیلی زود با تصمیم و تفاهم مشترک ازدواج می‌کردند که مورد تقدیس رژیم بود. در دهه دوم قرن بیست و یکم، حتا در جوامع ایل و عشیره‌ای و روستایی، ازدواج‌های به شدت سنتی و ازدواج‌های درون‌گروهی (در گروه‌های خویشاوندی) دیگر معمول نبود. ازدواج کمتر و کمتر به عنوان نهادی برای تولیدمثل تلقی می‌شد و زنان انتظار صمیمیت و خود جوشی و درجه بیشتری از نزدیکی عاطفی و جنسی از مردان داشتند. علاوه بر این، میانگین سن ازدواج برای دختران افزایش یافت و رفت و آمد و دوستی پیش از رابطه به بخش قابل قبول‌تری از زندگی تبدیل شد. پژوهش حاضر برخی از این تغییرات شگرف در نهاد ازدواج را از منظر میان‌رشته‌ای و با توجه به تحقیقات قوم‌نگاران، انسان‌شناسان پزشکی، جامعه‌شناسان، مورخان، پژوهشگران فمینیستی و اساتیدی که درک عمیقی از جامعه، فرهنگ و سیاست ایران دارند بررسی می‌کند.

بخش اول به تغییرات در ازدواج‌های شهری، از جمله ازدواج‌های فراملی، اشکال جدید زندگی مشترک، معروف به «ازدواج سفید» و پیدایش آشکار گروه جدیدی از زنان شاغل متخصص می‌پردازد که زندگی مستقلی دارند و نمی‌خواهند ازدواج یا ازدواج مجدد کنند. مسرت امیرابراهیمی، نگاهی به پیدایش زنان مستقل طبقه متوسط شهری در تهران و چالش‌های آن‌ها دارد. این استقلال گاه از راه تحصیلات عالی و کار و گاه با زندگی تنها یا خارج از هنجارهای مرسوم خانواده سنتی به دست آمده است. دو نسل از زنان به طور خاص نقش مهمی در شکستن هنجارهای جنسیتی جامعه ایران داشته‌اند: (۱) کسانی که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به مدرسه رفتند و از این رو در زمان انقلاب ۵۷ بزرگسال بودند و (۲) کسانی که بعد از انقلاب اسلامی متولد شدند و هیچ خاطره شخصی از دوران قبل از انقلاب ندارند. در دوران محمدرضا شاه پهلوی، زنان سکولار طبقه متوسط، تغییرات بی‌سابقه‌ای را در زندگی اجتماعی و خصوصی خود تجربه کردند. برخی به دانشگاه رفتند، وارد بازار کار شدند و اولین زنانی در خانواده خود شدند که از نظر اقتصادی مستقل بودند. این زنان به عنوان یک نسل شورشی، زمانی که برای سرنگونی سلطنت با امید ایجاد یک حکومت دموکراتیک‌تر مبارزه کردند، در مراحل اولیه انقلاب ۵۷ شرکت داشتند. پس از استقرار جمهوری اسلامی، زنان این نسل با محدودیت‌های تازه بسیاری که مبتنی بر شریعت بود، در حقوق و زندگی روزمره خود روبه‌رو شدند. با این حال، با گذشت زمان، یاد گرفتند که چگونه مقاومت کنند و بر برخی از این محدودیت‌ها غلبه کنند. «نسل دوم» یعنی کسانی که در سال‌های ابتدایی انقلاب کودک و نوجوان بودند، سختی‌های زیادی را تجربه کردند و اغلب از آن‌ها به عنوان «نسل سوخته» یاد

می‌شود. امروز، چهل سال پس از انقلاب، اعضای «نسل سوم» به بازیگران اجتماعی تازه تبدیل شده‌اند. اعضای این نسل پس از انقلاب متولد شدند و با احکام و اصول جمهوری اسلامی و همچنین تاثیر فناوری‌های تازه رشد کردند. آن‌ها از مادرها و مادر بزرگ‌هایشان تحصیل کرده‌تر و فعال‌ترند. آن‌ها آگاهی بیشتری نیز نسبت به حقوق خود دارند. در نتیجه، آن‌ها جامعه و ساختار خانواده را تغییر می‌دهند - گاهی با به تعویق انداختن ازدواج، با تنها زندگی کردن، یا با زندگی خارج از هنجارهای مرسوم خانواده سنتی.

اشرف زاهدی نگاهی به ازدواج‌های فراملی زنان فیلیپینی مسیحی و مردان مسلمان ایرانی و تجربیات اجتماعی فرزندان دوفرهنگی آن‌ها دارد. انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ و متعاقب آن تعطیلی دانشگاه‌های ایران در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۲، بسیاری از جوانان ایرانی را وادار به ادامه تحصیلات عالی در خارج از کشور در آسیا، اروپا و آمریکا کرد. اگرچه بیشتر دانشجویان، دانشگاه‌های غربی (به ویژه آمریکایی) را ترجیح می‌دادند، اما دریافت ویزای دانشجویی از آمریکا بسیار دشوار بود زیرا ایران و آمریکا روابط دیپلماتیک نداشتند و کنسولگری در داخل ایران برای صدور ویزا وجود نداشت. کیفیت آموزش، نزدیکی جغرافیایی و هزینه کمتر تحصیل، فیلیپین را به یک جایگزین پرطرفدار و کشور مورد علاقه بسیاری از دانشجویان ایرانی تبدیل کرد که بیشتر آن‌ها مرد بودند. برخی از این مردان سکولارتر بودند؛ برخی دیگر مذهبی‌تر بودند. برخی مخالف رژیم پس از انقلاب بودند؛ برخی دیگر از آن حمایت می‌کردند و از بورس تحصیلی آن بهره می‌بردند. تعامل مردان ایرانی با زنان فیلیپینی به روابط نزدیک و در مواردی ازدواج منجر شد. در نهایت بسیاری از زنان فیلیپینی به دنبال شوهران خود در ایران ساکن شدند. این ازدواج‌های فراملیتی با دو برداشت منفی به چالش کشیده شده است: مردان ایرانی به عنوان «تروریست‌های مسلمان» در فیلیپین و فیلیپینی‌ها به عنوان «خدمت کاران خارجی» در جامعه ایران. اما بار اصلی بر دوش زنان فیلیپینی بوده است. آن‌ها مجبور شده‌اند از پروسه اجباری گرویدن به اسلام گذر کنند، به ایران مهاجرت کنند، زبان فارسی بیاموزند و خود را با فرهنگ ایرانی که بسیار متفاوت از فرهنگ خودشان است تطبیق دهند. زاهدی پیچیدگی‌های مهاجرت زنان فیلیپینی را بررسی می‌کند و تجربیات متنوع آن‌ها در ازدواج‌های فراملی را برجسته می‌کند. او استدلال می‌کند که، علیرغم چالش‌های فردی و اجتماعی، این زوج‌های فراملی توانسته‌اند از تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی خود فراتر رفته و بر اساس محبت و دیدگاه‌های مشترک از زندگی خانوادگی، زندگی مشترکی را بسازند. علاوه بر این، او تجربه زیستی فرزندان دوفرهنگی و دوزبانه آن‌ها را بررسی می‌کند

و نشان می‌دهد که نژاد، فرهنگ و ملیت مقوله‌های ثابتی نیستند. این‌ها برساخته‌های اجتماعی بوده، در نتیجه نادقیق، ناپایدار و در معرض تغییر هستند.

غلامرضا وطن دوست و مریم شیپری پدیده جدیدی به نام «ازدواج سفید» را بررسی می‌کنند که در جوامع شهری رواج یافته است. علی رغم ممنوعیت شدید دولت در اختلاط زنان و مردان غریبه، شمار در حال افزایشی از زوج‌های شهری انتخاب کرده‌اند که بدون ازدواج رسمی یا موقت، زندگی مشترک داشته باشند، و در نتیجه انگ اجتماعی و مذهبی و همچنین آزار و سرکوب ممکن از سوی دولت را نادیده می‌گیرند. با اینکه دولت از این گونه زندگی‌های مشترک به اصطلاح غیرقانونی آگاه است، اما نتوانسته جلوی این کار را بگیرد و به محکومیت‌ها و تهدیدهای شفاهی تند بسنده کرده است. به این ترتیب، ازدواج سفید چالش‌های جدی برای رژیم دین سالار ایجاد می‌کند. وطن دوست و شیپری پیامدهای اجتماعی و سیاسی «ازدواج سفید» و چرایی پرتطرفدار بودن آن در جوامع شهری را بررسی می‌کنند. آن‌ها با گروهی از زنان با تحصیلات عالی و شاغل، و همچنین گروهی از قالی‌بافان، مصاحبه کرده و نظر آن‌ها را در مورد این کار پرسیده‌اند. همچنین آن‌ها نتایج یک نظرسنجی از ایرانیان ساکن ایران و ایرانیان کانادایی را گزارش می‌دهند تا ببینند آیا در این مورد بین افراد مقیم ایران و ساکنان خارج از کشور اختلاف نظر وجود دارد یا خیر. در نهایت، مواضع دولت در مورد موضوع «ازدواج سفید» را از انکار اولیه تا واکنش‌های شدید و در نهایت بی‌تفاوتی خصمانه، بررسی می‌کنند.

امیر میرفخرایی به آن چه دانش‌آموزان و نوآموزان بزرگسال ایرانی درباره خانواده در کتاب‌های درسی خود می‌خوانند نگاه می‌کند. روابط و تنوع جنسیتی چگونه در ساخت و ساز خانواده نشان داده می‌شود؟ خانواده ایده‌آل چه ویژگی‌های ایدئولوژیکی دارد؟ و آیا تصاویر درسی از خانواده و روابط خانوادگی، بازتاب تجربیات زیستی دانش‌آموزان است؟ او شکل توصیف و نمایش خانواده در کتاب‌های زبان، مطالعات اجتماعی، جغرافیا، تاریخ و مطالعات استانی و همچنین کتابچه‌های راهنمای معلمان و کتاب‌های برنامه سوادآموزی را تجزیه و تحلیل و بررسی می‌کند. میرفخرایی به مقوله‌ها و گفتمان‌هایی نگاه می‌کند که به ساخت و ساز خانواده چارچوب می‌دهند و بر این نکته تاکید می‌کند که چگونه «نژاد» (سفیدی)، نظریه‌های مربوط به مهاجرت آریایی‌ها، قومیت، جنسیت، تمایلات جنسی، توانایی، رشد، عشق به ملت (ایراندوستی)، شهادت و ولایت فقیه، هم در متون و هم در تصاویر با هم جا داده شده‌اند. او نشان می‌دهد که تصاویر خانواده ایده‌آل یا خانواده/استاندارد/ایرانی، مبتنی بر چندین گرایش و سمت‌گیری درهم‌تنیده مغرضانه و متناقض است. او نتیجه می‌گیرد که اینها اغلب سازه‌هایی

نژادپرستانه، یکپارچه، مبتنی بر تبعیض جنسیتی، دگرجنسگرا سالارانه، مدرنیست، محافظه کار و سنتی، فارس محور و اسلام محور هستند. اگرچه کتاب های درسی ایران از سال ۱۳۷۹ بر اساس فرضیات آموزشی مدعی تأثیرپذیری از احکام حقوق بشر و نظریه های آموزشی جهانی دوباره نویسی شده است، اما کدهای ایدئولوژیک که خانواده و ملت را توصیف می کنند و چگونه بودن آن را نشان می دهند، ساختارهایی ظالمانه، ذات گرا، نژادپرستانه، توانمندگرایانه، طرفدار حکومت/رهبری و دگرجنسگرا را ارائه می کنند که تنوع و تفاوت ها را حذف می کند. نویسندگان برنامه های درسی ایرانی برای بسط و توسعه شکل هایی مؤثر از دانش که ضد ستمگرانه و ضد قدرت برتر بوده و مرتبط به فرودستان باشد، باید توضیح دهند که چگونه خاطرات تاریخی اشکال متنوع خانواده ها را در ساخت و ایجاد تمایزات مردمانی فرودست و به حاشیه رانده شده در ایران، حذف و صدای شان را خاموش کرده اند.

بخش دوم این کتاب به بررسی این موضوع می پردازد که فناوری و شبکه های اجتماعی چگونه بر نهاد خانواده، از جمله ازدواج، تأثیر گذاشته و آن را تغییر داده اند. وحیده گل زرد و کریستینا میگل نگاهی دارند به اینکه زنان ایرانی در عصر شبکه های اجتماعی چگونه درباره روابط صمیمی و خصوصی خود گفتگو و تبادل نظر می کنند. اینترنت فرصت های تازه ای را در اختیار کاربران قرار داده است تا به اشکال بسیار شخصی ارتباط برقرار کنند. پلتفرم های شبکه های اجتماعی به کاربران این امکان را می دهند که به منظور مشارکت در تعاملات اجتماعی، اطلاعات خود را به دیگران بروز دهند. خودافشایی در شبکه های اجتماعی سطوح مختلفی از نزدیکی و صمیمیت را، بسته به خواسته های کاربران تقویت می کند و به ایجاد شکل جدیدی از دیده شدن کمک می کند که مفاهیم سنتی حریم خصوصی را تغییر می دهد. نزدیکی و روابط صمیمی به شکل مجازی اغلب از راه خودافشایی متقابل تصویری و متنی ایجاد می شود، که به نوبه خود ممکن است به برخوردهای رو در رو منجر شود. در ایران، پلتفرم های شبکه اجتماعی به ابزاری قدرتمند برای ارتباط سیاسی و بین فردی تبدیل شده اند. این شبکه ها راه های جدیدی را برای کاربران خود، به ویژه زنان، باز می کنند تا درباره روابط نزدیک خود با خانواده، شریک (احتمالی) زندگی، یا دوستان خود گفتگو و تبادل نظر کنند. برای زنان ایرانی، شبکه های اجتماعی فضایی برای ابراز وجود، راهی برای مبارزه با تنهایی و ایجاد روابط معنادار با افراد همفکر فراهم می کند. در عین حال، زنان با برخی خطرات مرتبط با تبادل نظر در شبکه های اجتماعی در ایران مواجه هستند، مانند سانسور، آزار و اذیت (جنسی) در فضای مجازی، یا جرایم سایبری. گل زرد و میگل بر اساس مصاحبه های عمیق و روش تحقیقی مشاهده همراه با مشارکت، که در تهران با زنان انجام شده است، به بررسی حد و حدود

چالش‌ها و فرصت‌هایی می‌پردازند که پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی (وبلاگ‌ها، فیس‌بوک و سایت‌های دوست‌یابی) با تغییر روش‌هایی که در آن زنان جوان روابط خصوصی و صمیمانه در فضاهای مجازی را برای خود ایجاد و حفظ می‌کنند، برای زنان ایجاد کرده‌اند.

ازل احمدی درباره انجام جراحی ترمیم پرده بکارت در ایران می‌نویسد. ترمیم پرده بکارت یک جراحی بحث‌برانگیز است که در آن زنی که رابطه جنسی داشته است، مخفیانه و کمی قبل از ازدواج پرده بکارت خود را ترمیم می‌کند تا شوهرش فکر کند با یک باکره ازدواج کرده است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد انجام این عمل به اواسط قرن نوزدهم باز می‌گردد و ممکن است قبل از آن زمان هم سابقه داشته باشد.^۲ در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه، و حتی در جمع افراد مقیم خارج از ایران، که در آن کوتاهی یک زن در باکره نشان دادن و نگاه داشتن خود برای ازدواج، ممکن است منجر به عواقب شدید اجتماعی شود، این جراحی پنهان همچنان طرفدار دارد. به ندرت می‌توان به ادبیات انتقادی پیرامون این جراحی مخفیانه دسترسی یافت. در جریان کار میدانی قوم‌نگاری در تهران، احمدی با زنانی که جراحی ترمیم پرده بکارت انجام داده بودند یا درباره آن می‌دانستند و همچنین با پزشکیانی که این جراحی را انجام می‌دهند، مصاحبه کرده است. نتیجه روایات و گفت‌وگوها نشان می‌دهد که ترمیم پرده بکارت شکلی پنهان از مقاومت در برابر نابرابری‌گرایی جنسی است که به شکل فرهنگی اجتماعی تجویز می‌شود، چیزی که زنان را به عرصه اجتماعی عفت و پاکدامنی قبل از ازدواج محدود می‌کند. با دستکاری باکرگی و پزشکی شدن آن، زنان به طور پنهانی در برابر طبقه‌بندی‌های جنسیتی دوگانه‌ای که آن‌ها را محدود می‌کند، مقاومت می‌کنند. این طبقه‌بندی‌ها، زنانی را که تا زمان ازدواج باکره می‌مانند، عادی می‌داند و سایرین را که درگیر رابطه جنسی قبل از ازدواج هستند، منحرف می‌شمارد.

ثریا ترمین به این موضوع می‌پردازد که چگونه فناوری‌های کمک باروری (ART) به ماهیت در حال تکامل ازدواج و تشکیل خانواده در ایران کمک کرده‌اند. خانواده و خویشاوندی در فرهنگ ایرانی نهادهای بنیادین و مقدس هستند و به عنوان اصول راهنمای سازمان اجتماعی عمل می‌کنند. در مقابل تغییرات عمده‌ای که در چند دهه اخیر در تمام جنبه‌های زندگی باروری در ایران رخ داده است، از اهمیت آن‌ها کاسته نشده است. قوانین و آداب اسلامی که به شدت بر حمایت از خانواده و دوام آن متمرکز است و شاخص‌های نسبت داشتن و خویشاوندی را بیشتر از راه نسب بیولوژیکی تعیین می‌کند، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی در

^۲ همانجا، ۲۷-۳۰.

رابطه با نسبت خانوادگی را هرچه بیشتر شکل می‌دهد و تقویت می‌کند. برای اطمینان از تداوم خانواده و دودمان، فشار شدیدی بر افراد برای تولیدمثل وجود دارد و زوج‌های نابارور اغلب به حاشیه رانده می‌شوند و باید بار نازا بودن خود را به دوش بکشند. با این حال، حتا برای زوج‌های بارور، تولیدمثل به خودی خود کافی یا بدون شرط و شروط نیست تا آن‌ها بتوانند مورد خوشامد یا عضوی کامل در گروه خویشاوندی خود شوند. از آن جا که یکپارچه بودن خانواده اولویت نهایی است، آن دسته از افراد، از جمله کودکان، که پیوند بیولوژیکی با خانواده یا گروه خویشاوندی خود ندارند، به ندرت مورد خوشامد اعضای گروه خویشاوندان قرار می‌گیرند. از آنجایی که ناباروری یک تنگ بزرگ است، قابل درک است که وقتی فناوری کمک باروری برای اولین بار به ایران آمد، با آغوش باز پذیرفته شد و در مدت به نسبت کوتاهی با تأیید کامل علمای برجسته شیعه مشروعیت یافت. ترمین بر این موضوع تمرکز می‌کند که چگونه فناوری کمک باروری برای زوج‌های نازا، که می‌خواهند برای تداوم دودمان خود و ایجاد پیوندهای جدید با خویشاوندان خود، که اهداکنندگان یا دریافت کنندگان اسپرم یا تخمک (سلول‌های جنسی) هستند، از آن استفاده کنند، سودمند و مفید شده است. بنابراین، سهم فناوری کمک باروری در تولیدمثل حتا فراتر از ارائه درمانی برای ناباروری است. این امر به زوج‌های نازا فرصت و اجازه می‌دهد تا قواعد و قوانین را تفسیر کنند و از فناوری کمک باروری به گونه‌ای استفاده کنند که بتواند به درک آن‌ها از خویشاوندی و حفظ یکپارچگی و تمامیت دودمان خود به همان شکلی که در نظرشان است خدمت کند.

بخش سوم به بررسی تغییرات زناشویی در بخش‌های روستایی و ایل و عشیره‌ای جامعه می‌پردازد. با افزایش چشمگیر نرخ شهرنشینی در سه دهه اخیر، بسیاری از مناطق روستایی سابق به حومه شهرهای بزرگ تبدیل شده‌اند، در حالی که سایر مناطق روستایی و ایل و عشیره‌ای به دلیل دسترسی به امکانات رفاهی و همچنین وسایل حمل و نقل و ارتباطات بهتر دستخوش تغییرات قابل توجهی شده‌اند. اریکا فریدل به سیر تکامل تاریخی نهاد ازدواج در روستای ده کوه در جنوب غربی ایران نگاه می‌کند، جایی که در بازه زمانی چند ساله بین سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۹۴ یعنی حدود ۵۰ سال تحقیقات قوم‌نگاری انجام داده است. او به سه بازه زمانی سیاسی/اقتصادی عمده نگاه می‌کند: (۱) دوره دودمان پدری، مستبدانه و خشونت‌آمیز خان‌ها که تا اواسط قرن بیستم ادامه داشت؛ (۲) دوران مدرنیستی شاهان مستبد پهلوی، به ویژه دوران محمدرضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۵۷)؛ و رهبری روحانیت مردم‌محور و مستبد، که از سال ۵۷ یک جمعیت به سرعت در حال جهانی شدن را که از نظر اقتصادی به شدت در حال دست و پا زدن است، رهبری کرده است. آن چه در این سه دوره مشترک است

یک سوگیری مغرضانه با دودمان پدری است که در بیشتر جنبه‌های زندگی آن سلطه مردانه حاکم است. از نظر تاریخی، جنگ‌های بین ایل و عشیره‌ای به رواج یک تقسیم کار سختگیرانه بین زن و مرد و فلسفه جنسیتی منطبق بر آن کمک کرد. این عوامل، بر سیاست ازدواج و روابط خانوادگی تأثیر گذاشت. با این حال، با گذشت زمان، قرار ازدواج گذاشتن، چک و چانه در مورد قرارداد و جشن این پیوند، به شدت هزینه‌بر شد، اگرچه ازدواج کماکان بسیار پرفرودار باقی ماند. امروزه، این فاصله فرهنگی، به ویژه در میان طبقات متوسط تازه ایل و عشیره‌ای که از نظر مالی به شدت نیازمندند، مشکلاتی را ایجاد کرده است زیرا معیارهای مردم برای انتخاب همسر و انتظارات زوجها از یک زندگی خوب بیشتر از منابع و توان مالی‌شان است. همراه با کاهش نرخ تولد، سن ازدواج بالا رفته، طلاق افزایش یافته و مراقبت از کودکان و افراد مسن مشکل‌ساز شده است. در نتیجه، ساکنان ده کوه از روابط مرسوم و تصویری که از زندگی زناشویی دارند بیشتر و بیشتر انتقاد می‌کنند.

مری ایلین هگلند، انسان‌شناس، حدود سه سال در بین سال‌های ۵۷ تا ۹۷ یعنی در یک دوره ۴۰ ساله تحقیقی به روش مشاهده همراه با مشارکت در روستای علی‌آباد در نزدیکی شیراز انجام داده است. او می‌نویسد که در سال ۱۳۵۷، ازدواج همچون مسئله‌ای خودکار و نقطه شروع چرخه زندگی تلقی می‌شد؛ برای والدین نه خیلی پیچیده و نه دشوار بود تا برای فرزندان‌شان ملزومات زندگی فراهم کنند؛ و هم برای زن و هم مرد بسیار لازم و ضروری بود که در کنار پدر و مادر شدن، به عنوان یک انسان کامل پذیرفته شوند. چهل سال بعد، برخی نگرش‌ها، اما نه همه، در مورد ازدواج تغییر کرده است. با بهتر شدن وضع اقتصادی و سبک زندگی، تغییر در وسایل زندگی، حمل و نقل بهتر، مسافرت، ارتباط‌ها و شبکه‌های اجتماعی، دسترسی به فرهنگ جهانی، افزایش آموزش و شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر و متنوع‌تر به ویژه برای جوانان، این تغییرات بیشتر شده است. تا سال ۹۷، جوانان علی‌آباد دیگر در کار انتخاب همسر فعال‌تر شده بودند و به ویژه زنان جوان انتظارات بیشتری از ازدواج داشتند. با این حال، برای بسیاری از مردم علی‌آباد، ازدواج اکنون از نظر اقتصادی دشوارتر و همراه با خطرات احتمالی و گیر افتادن در تله‌های بسیار بود. علیرغم تصور خطرات احتمالی، و هزینه‌های هولناکی که برای والدین وجود دارد، برای بخش بسیار بیشتر علی‌آبادی‌ها، ازدواج یک دستاورد بسیار مطلوب باقی مانده است. والدین هنوز هم ازدواج فرزندان خود را بالاترین وظیفه خود می‌دانند و این امر آن‌ها را تشویق می‌کند تا برای تحقق آن هر تلاشی بکنند. با این حال، برای علی‌آبادی‌های امروزی، ازدواج دیگر مرحله‌ای پیش پا افتاده در چرخه زندگی نیست که همراه با یک رابطه زناشویی کم و بیش تنها بر اساس انجام وظیفه باشد. ازدواج به

اشکال گوناگونی درآمده است و تصاویر، شیوه‌ها، انتخاب‌ها، و فشارهای احتمالی دیگری را دارد. این امر به قلمرویی تبدیل شده است که مملو از پیچیدگی‌ها، درگیری‌ها و تناقض‌ها، از جمله احتمال فراهم شدن امکان بیشتر برای تفاهم، همراهی و صمیمیت است. جوانان می‌خواهند از حمایت کامل اقتصادی خانواده‌های خود برخوردار شوند اما همچنان زندگی مستقلی نیز داشته باشند.

بهروز علیخانی، انسان‌شناس، نگاهی به سیر تکامل ازدواج در میان ایل‌های بختیاری ایران دارد که در شمال و شرق خوزستان، جنوب لرستان، چهارمحال و بختیاری و غرب اصفهان ساکن هستند. علیخانی به شیوه‌ای می‌پردازد که آموزش و اشتغال، طبقات اجتماعی ریشه‌دار میان ایل‌ها را در هم می‌شکنند و اجازه ازدواج بین ایل و عشیره‌ای میان ایل‌های تثبیت شده ریشه‌دار و حاشیه‌ای را می‌دهد، که در گذشته تابو بود. در نتیجه انقلاب، طوایفی که حاشیه‌نشین و فرودست‌تر از ایل‌های تثبیت شده و محترم‌تر به شمار می‌آمدند، به تحصیلات، شغل، زمین و قدرت بیشتر و از جمله اختیارات بیشتر در نهادهای جمهوری اسلامی دسترسی پیدا کردند. این تغییرات باعث افزایش عزت نفس ایل‌های حاشیه‌ای شده و در عین حال طبقه اجتماعی آن‌ها را در چشم ایل‌های تثبیت شده‌تر بالا برده است. در نتیجه، این اجتماع شاهد تعداد بیشتری ازدواج بین ایل‌های تثبیت شده و حاشیه‌ای است، به ویژه در زمانی که مرد و زن جوان یک ایل و عشیره حاشیه‌نشین به دلیل داشتن شغل تخصصی بسیار معتبر در جامعه ایران، هم سرمایه اقتصادی و هم سرمایه اجتماعی جمع کرده‌اند.

در بخش آخر، ژانت آفاری و راجر فریدلند نشان می‌دهند که نهاد ازدواج در سراسر خاورمیانه، شمال آفریقا، و جنوب آسیا دستخوش تغییرات شگرفی است. در سراسر منطقه ازدواج با تأخیر همراه است و سن ازدواج اول زن و مرد بالا رفته است. همچنین افزایش قابل توجهی در نرخ ازدواج‌های غیررسمی وجود دارد. نظرسنجی فیسبوکی نویسندگان نشان می‌دهد که شمار بسیار زیادی از زنان در چنین پیوندهای غیررسمی شاغل هستند و برخی از آن‌ها از شریک مرد خود حمایت مالی می‌کنند.

این کتاب تغییرات شگرف در روابط عاشقانه و ساختار خانوادگی در ایران در چهار دهه اخیر را ترسیم می‌کند. در حالی که کاهش ازدواج در ایران از جهاتی منعکس‌کننده کاهش ازدواج در سراسر جهان است، تأثیری که یک رژیم استبدادی مذهبی بر آن گذاشته بسیار بیشتر است. نسل جوان درگیر با چالش‌های جمعیتی و اقتصادی، به فناوری روی می‌آورد تا از نظر روابط عاشقانه و خانواده خواسته‌های خود را برآورده کند. با این حال، ایران همچنان سرزمین تضادهای عمیق است، نه فقط در سیاست، بلکه در عشق، رابطه جنسی و ازدواج. اکنون

بسیاری از زنان خودشان درآمد دارند و از نظر مالی به خانواده‌های خود کمک می‌کنند. شمار قابل توجهی از زنان شهری نیز ترجیح می‌دهند مجرد بمانند، یا در صورت طلاق و بیوه بودن، ترجیح می‌دهند دوباره ازدواج نکنند. با این حال، کتاب‌های درسی عمیقاً سنتی و مذهبی هستند و زنان را در کل صرفاً به عنوان همسر و مادر تصویر می‌کنند. جوانان از راه فضا‌های مجازی با یکدیگر آشنا و دوست می‌شوند و بسیاری از زنان شهری قبل از ازدواج با دوست‌پسر خود رابطه جنسی دارند. اما زمانی که رابطه به ازدواج ختم نمی‌شود، زنان قبل از ازدواج با مردی سنتی‌تر که به خواستگاری‌شان آمده است، جراحی ترمیم پرده بکارت را انجام می‌دهند. قوانین منسوخ تاریخ‌گذشته نزدیکی بین زنان و مردان غریبه را غیرقانونی اعلام می‌کنند و هر از گاهی افراد را به دلیل نقض قانون به شدت مجازات می‌کنند. همزمان، زوجها با جسارت ترجیح می‌دهند به شکل «ازدواج سفید» با یکدیگر زندگی مشترک داشته باشند، تا اینکه ازدواج رسمی یا موقت کنند. خانواده‌ها همچنان به ازدواج رسمی و بچه‌دار شدن اهمیت می‌دهند. آن‌ها به کلینیک‌های کمک باروری مراجعه می‌کنند تا از آخرین فناوری‌های غربی برای بچه‌دار شدن بهره‌مند شوند. با این حال، میل به داشتن فرزندی که با او نسبت خونی داشته باشد، آنقدر قوی است که گهگاه شوهران و پزشکان مخفیانه با یکدیگر تبانی می‌کنند تا زن را با اسپرم یکی از اقوام نزدیک خود باردار کنند. از بسیاری جهت‌ها، پیوندهای سیاسی و اقتصادی که پیش از این سلسله‌مراتب اجتماعی قدیمی ایل‌ها را حفظ می‌کرد، شکسته شده است. با این حال، اعضای ایل‌های با موقعیت بالا، حتا اگر به درآمد و سطح زندگی ساده‌ای پایین آورده شوند، همچنان به ایل‌های حاشیه‌ای در اجتماع خود که از سلسله‌مراتب اقتصادی بالا رفته‌اند نگاهی از بالا به پایین دارند و اغلب اعضای آن‌ها را شریک مناسبی برای ازدواج نمی‌بینند. در جوامع روستایی و ایل و عشیره‌ای، خانواده‌ها بسیار کوچک‌تر شده‌اند و زن و مرد خیلی دیرتر ازدواج می‌کنند. با این حال، زوجها خواهان داشتن تمام مزایای اقتصادی قدیمی ازدواج‌های سنتی‌اند، که امروزه به سادگی فراتر از توان بیشتر خانواده‌هاست. آن‌ها عروسی‌های مجلل، خانه‌ای کاملاً مبله و تمام وسایل تجملاتی را می‌خواهند. آن‌ها از پدر و مادر خود نیز انتظار دارند که هزینه همه‌چیز را بپردازند و والدین نیز با کمال میل این هزینه‌های خانمان برانداز را به عهده می‌گیرند که آن‌ها را در دوران پیری فقیر می‌کند. در عین حال، تازه ازدواج کرده‌ها می‌خواهند زندگی مستقلی به دور از خانواده و اقوام نزدیک داشته باشند و انتظار دارند که در دوران پیری پدر و مادرشان، کمترین تعهد را در مراقبت از آن‌ها داشته باشند. مشخص نیست که چگونه می‌توان این تناقضات چشمگیر را حل کرد. به نظر می‌رسد جامعه ایران نه تنها از نظر سیاسی و به دلیل اعتراضات و تظاهرات دوره‌ای خیابانی، بلکه از نظر

اجتماعی و فرهنگی از نظر نگرش نسبت به عشق، رابطه جنسی و ازدواج، در حال رسیدن به نقطه فروپاشی است.

NOT FOR DISTRIBUTION